

## حماسه خاندان عقیل در قیام حسینی

### مشخصات کتاب

عنوان: حماسه خاندان عقیل در قیام حسینی  
پدیدآورندگان: طبسی، محمدجواد، ۱۳۳۱- (پدیدآور)

ناشر: محمدجواد محمدجواد

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: بنی عقیل

قیام عاشورا

### آغاز

همانگونه که می‌دانید علت غائی آفرینش انسان برای به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه و رساندن او به کمال مطلق است. از اینرو خداوند منان بر بشر منت نهاد و او را از نیستی به وجودش آورد؛ و این جهان پهناور را که خود مناسبترین بستری است برای شکفتن این استعدادها و بهترین آزمایشگاهی است برای عرضه این شکوفه‌ها در اختیار انسان قرار داد. خوشبختانه برخی در این دنیا از فرصتها بهترین استفاده را کرده و با تفکر و بینش قوی که داشتند با جدیت گام برداشته و به مطلوب خود رسیدند و برخی هم در دام زخارف دنیا گرفتار شده و از قافله کمال عقب ماندند. و نهضت امام حسین (ع) که خود یکی از همین آزمایشهای الهی بود برخی بی تفاوت از کنار آن گذشتند و برخی دیگر همانند خاندان عقیل خود را در دریای موج و پرطاللم و طوفانی انداختند تا خود را به

کشتی نجات و راه روشن حسین بن علی (ع) برسانند. آن جوانان پرشور و نشاطی که خاتمه تمام کمالات اخلاقی و علمی خود را با خط سرخ شهادت رقم زدند. و آنانکه هنوز بدنیا نیامده بودند پیامبر از شهادت برخی این عزیزان خبر داده و برایش اشک ریخته است و آنها که امام حسین (ع) بر قاتلانیشان لعنت فرستاده و امام سجاد سخت به آنها عشق می‌ورزیده است. اینک به پاس آن رشادتها و جانبازیهای این جوانان عاشق و دلداده، این نوشتار کوتاه را که در حقیقت نگاهی کوتاه بر حماسه خاندان عقیل در نهضت و قیام امام حسین (ع) می‌باشد، به ادامه دهندگان راهشان تقدیم می‌کنیم.

### جایگاه عقیل بن ابیطالب

جناب ابوطالب - علیه الرحمه - چهار فرزند داشت به نامهای طالب، عقیل، جعفر و علی (ع) به ترتیب هر یک ده سال از دیگری بزرگتر بودند و به جز طالب که سرنوشت او بدرستی روشن نیست هر کدام نقش بسیار مهمی را در عالم اسلام ایفا کرده‌اند. و عقیل بن ابی طالب که دومین فرزند این خانواده می‌باشد، اگرچه بینایی خود را از دست داده بود، اما او از هوش و استعداد بسیار خوبی برخوردار بوده از جمله به خوبی از اصل و ریشه طوایف و قبایل عرب آگاه بود از اینرو به نسابه عرب معروف گشته بود. [۱] عقیل با اسلام آوردن و هجرت خود به مدینه هم پیامبر را خوشحال کرد و هم سایر بنی‌هاشم را. و در جنگ موته همراه برادرش جعفر بن ابی طالب حضور داشت. [۲]. عقیل در بین مسلمانان جایگاه خوبی داشت بویژه در نزد پیامبر اسلام که سخت مورد محبت و علاقه آن حضرت بود و این محبت و دوستی را بارها اظهار کرده و به وی می‌فرمود: من تو را به دو جهت دوست می‌دارم یکی اینکه خودت دوست داشتنی هستی و دیگر اینکه چون ابوطالب تو را بسیار دوست می‌داشت. [۳].

### خاندان عقیل

عقیل بن ابی طالب از چند همسر و کنیزی که داشت از نعمت فرزندان خوبی برخوردار بود و در تاریخ نامی از آنها به جز کسانی که در نهضت امام حسین (ع) شرکت جسته‌اند به چشم نمی‌خورد. مسلم بن عقیل، عبدالله اکبر، علی، محمد، ابی سعید، عبدالرحمن و جعفر جزو فرزندان عقیل می‌باشند. [۴]. در فرزندان عقیل علاوه بر ایمان، تعهد، اخلاص، شجاعت، جود و سخاوت، قابلیت‌های فراوانی دیده می‌شد. چرا که برخی از فرزندان وی جزو فقها و سخنوران بوده‌اند. [۵].

### علت عدم حضور در جنگهای علی

با اینکه عقیل حدود بیست سال از علی (ع) بزرگتر بود طبعاً فرزندان بزرگتری هم داشته اما نام هیچکدام از آنها را در جنگهای سه گانه امیرمؤمنان نمی‌یابیم و دلیل روشنی هم بر عدم حضور آنان نیافتیم. اما عدم حضور خود عقیل این است که ظاهراً در آن روزها بینایی خود را از دست داده بود و درباره سایر فرزندانش باید گفت یا اصلاً شرکت نکرده‌اند و یا حضور داشته‌اند اما نامشان در شمار شرکت کنندگان نیامده است. شاید از نامه‌ای که عقیل به برادرش علی (ع) نوشته بتوان استفاده کرد که او و فرزندانش می‌خواست در جنگهای علی حضور داشته باشد اما این مولا علی بود که به وی اجازه شرکت را نداده بود. چنانچه مرحوم محدث قمی می‌نویسد: ولم یشهد مع أخیه أمير المؤمنين من حروبه ایام خلافته و عرض نفسه و ولده علیه فأعفاه و لم یكلفه حضور الحرب. [۶]. عقیل در هیچ یک از جنگها با برادرش امیرمؤمنان (ع) در روزهای خلافتش شرکت نکرد و در همان روزها خود و فرزندانش را بر آن حضرت برای شرکت در جنگ عرضه کرد اما امام علی (ع) او را معاف دانست. و یا در آن روزهایی که سستی مردم و خیانت آنها را به علی می‌شنود طی نامه‌ای برای حضرت می‌نویسد و بار دیگر آمادگی خود و فرزندانش را جهت دفاع از امیرمؤمنان اعلام نموده و از حضرت خواستار شده بود که نظر خودش را در این خصوص بنویسد و در آن نامه نوشته بود: علی جان

اگر دفاع تا سر حد جان می‌خواهی بگو که به‌مراه برادر و برادرزاده‌هایت در کنار تو خواهیم بود، چرا که مرگ و زندگی را در کنار تو بهتر می‌پسندیم زیرا هیچگاه زندگی را پس از مرگ نمی‌خواهیم. سوگند به خدای جل و علا که زندگی پس از تو برای ما گوارا نخواهد بود. حضرت در پاسخ به عقیل چنین نوشت: اما آنچه را که درباره فرستادن برادر زادگان نوشته بودی بدان که نیازی به آنها ندارم پس در همان جا بمان زیرا به خدا سوگند دوست ندارم اگر کشته شوم همراه من کشته شوید [۷] و از این نامه برمی‌آید که فرزندان عقیل در سن و سالی بوده‌اند که هر یک می‌توانسته در جبهه و جنگ شرکت کند اما علی (ع) اجازه حضور نداده و احتمال دیگری هم هست که بیشتر فرزندان عقیل خردسال و کوچک بوده‌اند چنانچه حضرت درباره آنها چنین فرموده: و رأیت صبیانه شعث الشعور غیر الألوان من فقرهم... [۸] که حضرت در نهج البلاغه از فرزندان عقیل به صبی تعبیر می‌کند و صبی همان فرزندان کوچک را می‌گویند. و دلیلش این است که مسلم بن عقیل در زمان حکومت علی (ع) هشت ساله بوده و با این بیان عدم حضور آنان یک امر طبیعی بوده است.

### خاندان عقیل در حماسه حسینی

از زمانیکه سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) به عنوان اعتراض به خلافت یزید، مدینه را به قصد مکه ترک گفت بنی‌هاشم و بخصوص خاندان عقیل از مواضع به حق امام حسین دفاع کرده و به صف مخالفین نظام بنی‌امیه بویژه یزیدبن معاویه قرار گرفتند. فرزندان عقیل نیز مدینه را ترک گفته و به همراه امام حسین علیه السلام در مکه اقامت کردند و آن روزی که حضرت سفر خود را به کوفه آغاز کرد خاندان عقیل از جمله پیشتازانی بودند که امام را با کمال میل و رغبت همراهی کردند. و شاید بتوان گفت این هم یک دلیلی است بر اینکه فرزندان حضرت عقیل در زمان حکومت امام علی (ع)

و جنگهای حضرتش خردسال بوده‌اند؛ چرا که در زمان امام حسین (ع) و آغاز نهضت عاشورا به سن بلوغ و رشد رسیده‌اند که در رکاب حضرت نیز حضور می‌یابند.

### خاندان عقیل در دو آزمایش بزرگ

کاروان حسینی همچنان به راه خود ادامه می‌داد تا شبانه به منزل ثعلبیه رسیده و در آنجا فرود آمد. چیزی از مدت استراحت امام و یاران نگذشته بود که دو نفر به نامهای عبدالله بن سلیمان و منذر بن المشمعل اسدی با بدست آوردن اخبار ناگواری از کوفه به خدمت امام (ع) رسیدند. پس از سلام، عرض کردند خبری به حضورتان آورده‌ایم. اگر صلاح می‌دانید در جمع یاران بگوئیم و اگر صلاح نمی‌دانید در پنهانی گزارش کنیم. حضرت با نگاهی به ما و سایر یاران خود، فرمود: من چیزی از اینان پنهان ندارم، خبرتانرا نزد همه بگوئید. گفتیم آیا بخاطر داری دیشب که می‌آمدی بر سر راهت به سواره‌ای که از کوفه می‌آمد برخورد کردی و چند لحظه درنگ کردی و سپس به راه خود ادامه دادی؟ حضرت فرمود: آری و می‌خواستم از او سؤالاتی بنمایم. گفتیم آری به خدا سوگند ما اخبار کوفه را از او جویا شدیم و او فردی از طایفه ما بود. او چنین گفت که من از کوفه بیرون نیامدم تا مسلم و هانی کشته شدند و به چشم خود دیدم که طناب به پای آن دو بسته و در کوچه و بازار کوفه می‌کشاندند. حضرت با شنیدن این خبر چند مرتبه انا لله و انا الیه راجعون را بر زبان جاری ساخته و پیوسته می‌فرمود خدا رحمت کند مسلم و هانی را. [۹] و به نقل سید در لهوف: امام حسین (ع) گریه‌اش گرفت و فرمود: خدای رحمت کند مسلم را که به سوی روح و ریحان خدا و بهشت و رضوانش شتافت و آنچه که بر او بود انجام داد... [۱۰]. همو اضافه می‌کند که با رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل غوغایی به پا شد و آن منزل یکپارچه صدای ضجّه، گریه و ناله شده و برای مصیبت مسلم اشکها سرازیر شد. [۱۱]. سپس آن دو نفر امام را به خدا سوگند دادند که از همین جا برگردد زیرا در کوفه یآوری نخواهی داشت و بیم آن را داریم که این ماجرا درباره تو

تکرار گردد. [۱۲]. در اینجا تنها گروهی که نظرشان برای سایر یاران امام حسین (ع) بسیار مهم بود خاندان عقیل بود که خبر شهادت مسلم را دریافت کرده بود. از اینرو با یک شور و حماسه فراوانی راه سخن را بر آن دو نفر اسدی بسته و چنین گفتند: سوگند به خدا هرگز بر نمی گردیم تا انتقام خود را بگیریم و یا آنکه مرگ را همانند برادرمان مسلم بچشم [۱۳] و با این جملات شورانگیز و این ایستادگی و شهادت به کسانی که فکر می کردند آنان همانند دیگران که بر سر دو راهی قرار گرفته و یا قصد بازگشت را دارند پاسخ بسیار محکمی بود، اینجا بود که امام (ع) با نگاهی که به آن دو اسدی می کرد با یک جمله موضع قاطع و صریح خود را بیان داشت و آن جمله این بود که حضرت فرمود: لا خیر فی العیش بعد هؤلاء [۱۴]، از پس شهادت اینان هیچ خیری در زندگی نمی باشد. این به گفت و دستوره‌های بعدی را صادر فرمود.

### یک آزمایش دیگر از بنی عقیل

در شب عاشورا هنگامی که امام حسین (ع) در تاریکی شب خطبه خواند و به تمام یاران اجازه رفتن داد، برادران و فرزندان برادرش و همچنین فرزندان عبدالله جعفر در ادامه سخنان حضرت قمر بنی هاشم پاسخ دادند: هرگز چنین کاری نخواهیم کرد! برای آنکه پس از تو زنده باشیم؟! خداوند چنین روزی را به ما نشان ندهد. اینجا بود که امام حسین (ع) نگاهی به فرزندان عقیل کرده و فرمود: عزیزانم شهادت مسلم شما را بس است، به شما اجازه می دهم که بروید فرزندان عقیل که خود را در یک آزمایشی دیگر می دیدند، در پاسخ امام (ع) یکصدا گفتند: سبحان الله فما یقول الناس، مردم درباره ما چه می گویند؟! آیا نخواهند گفت که ما سید و بزرگ خودمان را در سخت ترین شرایط رها کرده در حالیکه نه با آنان تیری زده و نه نیزه‌ای به دشمن وارد ساخته و نه در حمایت از آنها شمشیری زده باشیم. نه به خدا سوگند هرگز نمی رویم بلکه جان و مال و اهل و کسان خودمان را فدای تو می کنیم. همراه تو خواهیم جنگید تا به جایگاهت وارد شویم.

حسین جان خداوند آن زندگی پس از تو را برای ما زشت گرداند. [۱۵]. و این بار نیز با پاسخهای قاطع و صریح خود از این امتحان و آزمایش با سربلندی و افتخار بیرون آمدند.

## فرزندان عقیل

### اشاره

همانگونه که گفتیم تعدادی از فرزندان عقیل بن ابی طالب با انتخاب خط سرخ شهادت آماده از امام خویش جانانه دفاع کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند از جمله:

### مسلم بن عقیل

مسلم که سلسله جنبان این خاندان بود، با مقامی بس والا در نزد امام حسین (ع) که افتخار دامادی امیرالمؤمنین را نیز داشت و از رقیه دختر علی اولادی بهمرسانیده بود، شخصیتی بزرگ و مورد اعتماد ابی عبدالله (ع) و به عنوان نماینده ویژه و سفیر آن حضرت انتخاب شده و به کوفه فرستاده شد تا با سنجیدن شرایط و اوضاع کوفه و بیعت گرفتن از مردم آن سامان اخبار را به آن حضرت گزارش کند. اقدامات مسلم پس از ورود به کوفه در تاریخ ثبت شده و برای همیشه قابل تقدیر و ستایش است. او همچنان به وظیفه خود در پیشبرد این قیام مردمی با کمال دقت و مراقبت عمل می کرد به گونه ای که کوفه را پذیرای ورود امام حسین (ع) نمود، اما یکباره با آمدن عبیدالله بن زیاد اوضاع به هم خورده و سخت پیچیده گشت و در نهایت مسلم بن عقیل پس از ابراز آن حماسه جاوید و نشان دادن آن همه شجاعت و پایداری سرانجام با اعطای امان دروغین به او، در دام جلادان عبیدالله بن زیاد افتاده و پس از یک برخورد شدید با عبیدالله به طرز فجیعی در کوفه به شهادت رسید و پیکر پاک و مطهرش را از بالای قصر الاماره به پائین پرتاب کردند. [۱۶]

**جعفر بن عقیل**

مادرش ام الثغر دختر عامر عامری از طایفه بنی کلاب می باشد. مقاتل الطالبین، ص ۹۳. از جمله افتخار آفرینان خاندان عقیل بود که به میدان نبرد شتافت. وی در ابتدا رجز خواند و چنین گفت: من جوان ابطحی طالبی و از خاندان بنی هاشم و غالب هستم، ما به تحقیق از بزرگان و سادات هستیم و حسین در میان ما پاکیزه ترین پاگان است. آنگاه مردانه جنگید تا بوسیله عروه بن عبدالله خثعمی بشرف شهادت نائل آمد. [۱۷]. و بنا بر نقل ابن شهر آشوب در این نبرد بی امان پانزده نفر را کشته تا اینکه به دست بشر بن حوط به شهادت رسید. [۱۸] و برخی دیگر شهادت جعفر بن عقیل را در وقت حمله دستجمعی آل ابی طالب می دانند که در آن حمله جمعی از خاندان ابوطالب از جمله جعفر بن عقیل شرکت داشته است. [۱۹].

**عبدالرحمن بن عقیل**

سومین فرزند عقیل، عبدالرحمن [۲۰] بود که پس از حمله خاندان ابوطالب به میدان رزم رفته و با خواندن این رجز به جنگ با دشمن پرداخت: پدرم عقیل است و جایگاهم را از بنی هاشم شناسید، و هاشم برادران منند، آنانکه پیران راستگویی و سادات قرآن بوده اند و این حسین است که از نظر مقام و مرتبت دارای مقامی رفیع و بلند مرتبه است. سپس به جنگ کوفیان رفته و هفده نفر از آنان را به هلاکت انداخت. کوفیان اطرافش را گرفته و او را از پای درآوردند، سرانجام عثمان بن خالد بن اشم جهنی [۲۱] و بشر بن حوط همدانی را به شهادت رساندند. [۲۲].

**محمد بن عقیل**



محمد بن عقیل بن ابی طالب یکی از فقهای زمان خود بوده و در روز عاشورا همراه برادران خود به میدان نبرد رفته و در مقابل حضرت سیدالشهداء(ع) به شهادت رسید. [۲۳].

### علی بن عقیل

علی نیز همانند برادران خود با کسب اجازه از حضرت امام حسین(ع) با دشمن وارد نبرد شده و جنگ سختی کرد، [۲۴] سرانجام به دست کوفیان به شهادت رسید.

### عبدالله الاکبر بن عقیل

و عبدالله اکبر نیز پس از جنگ سختی که با دشمن کرد، دو نفر به نام عثمان بن خالد جهنی و مرد دیگری از همدان بر او حمله کرده و به شهادت رساندند. [۲۵].

### عون بن عقیل

و در مناقب ابن شهر آشوب برای عقیل فرزند دیگری یادآوری می‌کند به نام عون که در کربلا شهید گشته است. [۲۶].

### نوادگان عقیل

#### اشاره

ابن شهر آشوب [۲۷] و دیگران تعداد شهدای نوادگان عقیل را چهار نفر می‌دانند که برخی پدرشان همانند مسلم پیشاپیش در کوفه شهید شده بود و برخی پدرشان همانند جعفر همراهشان بوده و برخی دیگر پدرشان همانند ابی سعید در کربلا حضور نداشته و به ترتیب خاطره جاوید این چهار نواده عزیز را از نظر می‌گذرانیم:

### عبدالله بن مسلم

با به شهادت رسیدن علی اکبر، اولین نفری که از خاندان عقیل پا به میدان نبرد گذارد عبدالله بن مسلم بن عقیل بود که از جهتی نواده امیرمؤمنان(ع) نیز بوده است. [۲۸]. وی در حین حمله به دشمن رجز می خواند و خود را چنین معرفی می کرد: امروز پدرم مسلم را ملاقات خواهم کرد و با آن گروهی که بر دین پیامبر از دنیا رفته، آنها همانند گروهی که مشهور به دروغ هستند نباشند بلکه از خوبان و دارای نسب کریمند. عبدالله مردانه جنگید و در سه نوبت حمله ای که به دشمن کرد نود و هشت نفر را به هلاکت رساند. شیخ مفید روایت کرده که عمرو بن صبیح تیری به سوی عبدالله انداخت، عبدالله دست جلوی پیشانی گرفت که تیر آمد و کف دستش را بر پیشانی دوخت عبدالله نتوانست دست خود را حرکت دهد، اینجا بود که جنایت پیشه دیگری نیزه ای در قلبش فرود آورده او را شهید کرد. [۲۹]. و در بین مورخان اختلاف است که قاتل عبدالله بن مسلم بن عقیل چه کسی می باشد از حمید بن مسلم نقل شده که قاتل عبدالله، عمرو بن صبیح بوده که یک تیر را بر پیشانی وی زده و با تیر دوم قلبش را نشانه رفته و شکافته است. [۳۰] ابن شهر آشوب گوید عمرو بن صبیح و اسد بن مالک، عبدالله را کشته اند. [۳۱] علامه مقرر، کشته شدن عبدالله را به یزید بن الرقاد و یک نفر دیگر نسبت داده است [۳۲] و خلاصه قاتل عبدالله هر جنایتکاری می خواهد باشد، این مهم نیست بلکه مهم آنست که شجاعت و پایداری عبدالله بن مسلم را از مجموع این گفتارها به دست آوریم و این مسئله بوضوح روشن است زیرا رزمنده ای که از لشکر امام حسین وارد میدان گردد و تعداد نود و هشت نفر از سپاه دشمن را به هلاکت برساند، مسئله ای غیر قابل تحمل برای عمر بن سعد بود، از اینرو به جای جنگ تن به تن از دور مغز و قلب عبدالله را نشانه گرفته و وجود نازنینش را از پای در می آورند. آخرین گفتار عبدالله بن مسلم: و سرانجام عبدالله با شکافته شدن قلب نازنینش در حالیکه دستش به پیشانی دوخته شده بود، این جملات را در آخرین لحظات بر زبان جاری ساخت. خدایا این گروه ما را کم به حساب آوردند و ما را خوار کردند، خدایا آنان را بکش همانگونه که ما را کشتند. [۳۳].

**محمد بن مسلم بن عقیل**

پس از شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل بنی هاشم و فرزندان ابی طالب بصورت هماهنگ بر سپاه کوفه حمله کردند و در این حمله بود که محمد بن مسلم به روی زمین افتاد و او را ابو مرهم ازدی و لقیط بن ایاس جهنی به شهادت رساندند. [۳۴].

**محمد بن ابی سعید بن عقیل**

چون امام حسین (ع) شهید شد نوجوانی از خیمه بیرون آمد در حالیکه نگران بود و به طرف چپ و راست خود با دل نگرانی نگاه می کرد، سواری بر او حمله کرد و ضربتی بر او وارد ساخت، از نام و نشانش پرسیدم، گفتند که او محمد بن ابی سعید بن عقیل است، از نام و نشان آن سوار پرسیدم، گفتند: لقیط بن ایاس جهنی است. هانی بن ثبیت حضرمی می گوید: من در کربلا به هنگام کشته شدن امام حسین (ع) حضور داشتم و ما ده سوار بودیم و من دهمین نفر آنها بودم که اسبان را در میدان به جولان درآوردیم، ناگهان نوجوانی از اهل بیت حسین از خیمه بیرون آمد، در حالی که چوبی در دست و پیراهنی در بر داشت و به راست و چپ خود می نگرست، در این هنگام سواری به او نزدیک شد و بدن او را با شمشیر پاره کرد. هشام کلبی ناقل این خبر می گوید: هانی بن ثبیت خود قاتل آن نوجوان بود ولی از ترس نام خود را ذکر نکرده است. [۳۵].

**جعفر بن محمد بن عقیل**

ابن شهر آشوب به نواده چهارمی از عقیل به نام جعفر اشاره می کند که پدرش نیز در کربلا حضور داشته و جزو شهدای کربلا می باشد. همانگونه که فرزند دیگری نیز به عنوان عون برای عقیل ذکر می کند که در سایر مقاتل یافت نمی شود، و از ذکر نام فراتر نرفته تا از خصوصیات آنها اطلاعات بیشتری داشته باشیم. [۳۶].

## دو نواده دیگر از خاندان عقیل

یکسال پس از حادثه عاشورا دو کودک دیگر از فرزندان مسلم بن عقیل به نام محمد و ابراهیم به شهادت رسیدند که در بین مورّخین اختلاف هست که این دو کودک چه وقت و در کجا اسیر شدند. مرحوم صدوق در امالی [۳۷] آورده است چون امام حسین شهید گردید دو پسر کوچک از لشکرگاهش اسیر شدند و آنها را به نزد عبیدالله آورده، او زندانبان را احضار کرده و به او گفت این دو کودک را به زندان ببر و خوراک خوب و آب سرد به آنها نده و بر آن دو سخت گیری کن، این دو کودک در زندان روزها روزه می گرفتند و شب دو قرص نان جو و یک کوزه آب برای آنها می آوردند تا یک سال بدین منوال گذشت... [۳۸]. و برخی دیگر معتقدند که این دو کودک همراه پدرشان مسلم بن عقیل به کوفه آمدند و پس از شهادت مسلم بن عقیل، عبیدالله بن زیاد این دو فرزند را به دست شریح قاضی سپرد که از آنها نگهداری کند... [۳۹]. اما آوردن این دو بهمراه پدرشان اگرچه بعید نیست زیرا مسلم بن عقیل پس از ترک مکه بار دیگر به مدینه رفته و ممکن است این دو کودک را بهمراه خود به کوفه برده باشد اما این نظر بدلایلی چندان صحیح به نظر نمی رسد، زیرا این سؤال مطرح است که چرا در وصیت نامه مسلم نامی از این دو فرزند نیامده که این دو فرزند را به کاروان امام حسین (ع) که در بین راه هستند بسپارید. ثانیاً مگر مورّخین نوشته اند که مسلم بن عقیل در شب حادثه در کوفه حیران و تنها مانده بود که به طرف خانه زنی به نام طوعه رفت. و اگر این دو کودک همراه پدرشان در خانه طوعه بودند چرا گزارشگر خبر مسلم خبری از آنها نداد افزون بر این در هیچ کتابی یافت نشده که این دو کودک در خانه هانی دستگیر شده باشند. و اما نسبت به نظر مرحوم صدوق: ممکن است نظر ایشان این باشد که این دو کودک، به هنگام هجوم به چادرها پا به فرار گذارده و در نقطه دور دستی در دام لشکر عمر بن سعد افتاده و به کوفه برده شده اند اما جای این سؤال هست که چرا از بین اسرا فقط این دو

کودک به زندان برده شده و چرا حضرت زینب عکس العملی از خود نشان نداده و چرا در این مدتی که اهل بیت در کوفه و شام بوده‌اند نامی از این دو کودک زندانی نبرده‌اند. بهر حال اسارتشان بهر شکل و در هر جا بوده باشد، این ماجرای غم انگیز را مرحوم شیخ صدوق در امالی در مجلس نوزدهم آورده که سرانجام این دو کودک با معرفی کردن خود به زندانبان و فرار کردن از زندان بار دیگر در دام یکی از جلادان عبیدالله بن زیاد افتاده و در کنار نهر فرات بطرز فجیعی مظلومانه به شهادت می‌رسند.

### ابی عبیدالله بن مسلم بن عقیل

و بر زبان امام زمان (ع) نواده هفتمی به نام عبیدالله بن مسلم آمده که حضرت بر او سلام می‌فرستد و بر قاتلش عمرو بن صبیح نفرین می‌کند. [۴۰].

### شهدای خاندان عقیل از منظر معصومین

#### اشاره

علاوه بر گریه پیامبر (ص) بر برخی از شهدای خاندان عقیل، سخنان دیگری از سایر معصومین علیهم السلام نسبت به این عزیزان افتخارآمیز رسیده است که به عنوان حسن ختام این بحث به ذکر آنها بسنده می‌کنیم:

### سخنان امام حسین در روز عاشورا

و در روز عاشورا به هنگامیکه حمله دستجمعی و هماهنگ خاندان ابوطالب شروع شد و در همان حمله عده‌ای از جوانان خاندان عقیل به شهادت رسیدند، حضرت ابی عبدالله (ع) سخنان زیر را در صبر و پایداری و ایستادگی آنها در برابر دشمن فرموده: ای عموزادگان من صبر و مقاومت کنید، و ای اهل بیت من شکیباً باشید که بعد از امروز دیگر هرگز

روی سختی و مصیبت را نخواهید دید. [۴۱] همچنین می فرمود: خدایا قاتلان عقیل را نابود کن. ای آل عقیل صبر و مقاومت کنید که وعده گاه بهشت است. [۴۲].

### شهدای عقیل در نگاه امام سجاد

و امام سجاد علیه السلام هر گاه بیاد خاندان عقیل می افتاد دلش برای آنها می شکست. چنانچه آورده اند که آن حضرت خاندان عقیل را بسیار دوست می داشته و حتی آن ها را بر خاندان جعفر مقدم می داشته، برخی که اشکال می گرفتند حضرت در پاسخ می فرمود من هر وقت که به یاد حماسه بزرگ آنان و دفاعشان از ابی عبدالله (ع) می افتم دلم برای آنها می شکند. [۴۳].

### خاندان عقیل در نگاه مهدی

و در زیارت ناحیه مقدسه، حضرت بقیه الله (ع) به پنج نفر از شهدای خاندان عقیل به نام، اشاره فرموده و سلام می دهد و بر قاتلان نشان نفرین می فرستد که دو تای آنها از فرزندان و سه تای دیگر از نوادگان عقیل بن ابی طالب می باشند، آنجا که می فرماید: السلام علی جعفر بن عقیل و لعن الله قاتله و رامیه بشر بن حوط الهمدانی... السلام علی عبدالرحمن بن عقیل، لعن الله قاتله و رامیه عثمان بن خالد... السلام علی القتیل بن القتیل عبدالله بن مسلم بن عقیل و لعن الله قاتله عامر بن صعصعه... السلام علی عبیدالله بن مسلم بن عقیل و لعن الله قاتله و رامیه عمرو بن صبیح الصیداوی... السلام علی محمد بن ابی سعید بن عقیل و لعن الله قاتله لقیط بن ناشر الجهنی. [۴۴]. این بود خلاصه ای از حماسه جوانان خاندان عقیل که با اقدامات اعجاب انگیز خود بزرگترین درس را به جوانان عاشق کمال و ترقی تقدیم آنها کردند، چرا که ثابت کردند که در جریانات انحرافی چگونه راه صحیح خود را پیدا کرده و هرگز فریب الفاظ پوچ و زیباییهای کاذب را نخوردند. به امید پیروی از راه جاویدشان.

## پاورقی

- [۱] سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۱۵.
- [۲] همان.
- [۳] سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۰۰.
- [۴] در مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۲، فرزند دیگری به نام عون ذکر کرده است.
- [۵] مقاتل الطالبیین، ص ۹۴.
- [۶] سفینه البحار، ج ۲؛ ص ۲۱۵.
- [۷] همان.
- [۸] نهج البلاغه صبحی الصالح، خطبه ۲۲۴.
- [۹] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲. ]
- [۱۰] مقتل الحسین، ابن طاووس، ص ۳۱.
- [۱۱] همان، ص ۲۰، مقتل الحسین مقرر، ص ۱۷۸.
- [۱۲] تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۳.
- [۱۳] مقتل الحسین ابومخنف، ص ۷۸.
- [۱۴] تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۳.
- [۱۵] اعلام الوری، ص ۲۳۵، مقتل الحسین مقرر، ص ۲۱۳.
- [۱۶] همان، ص ۱۶۳.
- [۱۷] حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۵۱.
- [۱۸] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۵.
- [۱۹] مقتل الحسین مقرر، ص ۲۶۲.
- [۲۰] وی افتخار دامادی امیر مؤمنان علی (ع) را داشت.
- [۲۱] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۶.

ص ۹۲	العین،	ابصار	[۲۲]
ص ۲۵۲	ج ۳،	الامام	حیاء [۲۳]
ص ۲۵۳	همان،		[۲۴]
ص ۳۷۸	ج ۱،	الآمال،	منتهی [۲۵]
ص ۱۱۲	ج ۴،	طالب،	ابی آل مناقب [۲۶]
ص ۱۱۲	ج ۴،	طالب،	ابی آل مناقب [۲۷]
ص ۲۰۳	ج ۵،	فتوح اعثم کوفی،	مادر عبدالله رقیه دختر امیرمؤمنان بوده است. [۲۸]
ص ۲۲۳		ارشاد،	[۲۹]
ص ۹۰	العین،	ابصار	[۳۰]
ص ۱۰۵	ج ۴،	طالب،	ابی آل مناقب [۳۱]
ص ۲۶۲	الحسین،	مقتل	[۳۲]
ص ۲۵۱	ج ۳،	الحسین	حیاء الامام [۳۳]
ص ۳۳۶	کربلا،	قصه	[۳۴]
ص ۳۳۷	همان،		[۳۵]
ص ۱۱۲	ج ۴،	طالب،	ابی آل مناقب [۳۶]
ص ۷۴	صدوق،	امالی	[۳۷]
ص ۳۹۴	کربلا،	قصه	[۳۸]
ص ۳۱۸	حسین،	امام	زندگانی [۳۹]
ص ۶۸	ج ۴۵،	بحار الانوار،	[۴۰]
ص ۳۶	ج ۴۵،	بحار الانوار،	[۴۱]
ص ۲۴۹	ج ۳،	الحسین	الامام [۴۲]
همان.			[۴۳]